

علمی

رہیافتی به تعامل اهل کتاب با کتاب مقدس با استفاده از معناشناسی ساختاری واژه تحریف

الهه شاهپسند^{*}، زینب شیشه‌چی^۲

^۱دانشیار دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم، دانشکده علوم قرآنی مشهد
^۲دانش‌آموخته کارشناسی ارشد علوم قرآن دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم



10.22080/qhs.2023.22865.1142

چکیده

«تحریف» یکی از افعالی است که در قرآن کریم، توصیف بخشی از رفتار دینی یهودیان نسبت به کتابشان را به عهده دارد. این فعل در آیات مشابه خود جانشین‌هایی پیدا کرده که جزئیات بیشتری از این رفتار به دست می‌دهند؛ «تبدیل»، «کتمان» و «تکذیب» به عنوان جانشین‌های تحریف، و «اخفاء» به عنوان جانشین کتمان مهم‌ترین این واژگان هستند. تأمل در واژگان هم‌نشین و جانشین این افعال، به فهم دقیق‌تر تحریف نسبت داده شده به یهود، استخراج مؤلفه‌های معنایی هر کدام از این افعال و نیز فهم چگونگی برخورد اهل کتاب با کتاب مقدس منتهی می‌شود. به همین جهت، این پژوهش از روش معناشناسی ساختاری استفاده کرده و برای واژه تحریف به این مؤلفه‌های معنایی رسیده است: در کاربرد قرآن، تحریف به یک زمینه خاص محدود می‌شود و تنها در حوزه کلام مطرح است؛ تحریف غالباً درباره تغییر از نوع شفاهی و نه مکتوب، به کار رفته و با سرپیچی از دستورات الهی یا نادیده گرفتن آن ارتباط یافته است؛ یکی از شاخصه‌های مهم عمل تحریف، انحراف و به حاشیه راندن است که نسبت به موضع اصلی کلام اتفاق می‌افتد، خواه در این انحراف، کلام با چیز دیگری جایگزین شود یا نشود؛ تحریف آگاهانه و با قصد انجام می‌شود و فعلی سهوی و از روی خطا نیست؛ تحریف رویکردی ناشایست، منفی و قابل نکوهش به کلام دارد و طبق آیات قرآن، از سوی یهود به وقوع پیوسته است.

تاریخ دریافت:

۵ دی ۱۴۰۲

تاریخ پذیرش:

۲۸ فروردین ۱۴۰۳

تاریخ انتشار:

۲۰ شهریور ۱۴۰۳

کلیدواژه‌ها:

تحریف؛ تبدیل؛ کتمان؛ تکذیب؛
اخفاء؛ مؤلفه معنایی؛
معناشناسی ساختاری.

* نویسنده مسئول: الهه شاهپسند

ایمیل: shahpasand@quran.ac.ir

آدرس: دانشیار دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم، دانشکده
علوم قرآنی مشهد

۱ مقدمه

«تحریف» یکی از افعالی است که در قرآن کریم، توصیف بخش مهمی از رفتار دینی یهودیان نسبت به کتابشان را به عهده دارد. اما این کلمه به مرور زمان به یک اصطلاح با تعریف خاص خود تبدیل شده، و فهم معنای مورد نظر قرآن از آن و در نتیجه، درک آنچه که این کلمه در توصیف عملکرد یهود ارائه می‌دهد، دشوار شده است. به این دلیل، استفاده از روشی که امکان فهم معنای قرآنی، فارغ از تحولات معنایی بعدی را به دست بدهد، مفید خواهد بود. بدین منظور، این مقاله از روش معناشناسی ساختاری استفاده خواهد کرد که امکان بررسی هم‌زمانی با توجه به ساختار کاربرد کلمه در قرآن را فراهم می‌آورد. بدین منظور، این فعل محور قرار گرفته و همنشین‌ها و جانشین‌های آن به کمک این بررسی خواهند آمد؛ «تبدیل»، «کتمان» و «تکذیب» به عنوان جانشین‌های تحریف، و «اخفاء» به عنوان جانشین کتمان. تأمل در واژگان همنشین و جانشین این افعال، به فهم دقیق‌تر تحریف نسبت داده شده به یهود، استخراج مؤلفه‌های معنایی هر کدام از این افعال و نیز فهم چگونگی برخورد اهل کتاب با کتاب مقدس منتهی می‌شود.

پژوهش‌های متعددی درباره تحریفی که قرآن به یهودیان نسبت می‌دهد انجام شده است؛ فتحی معتقد است آیات تحریف، ناظر به عهدین موجود به‌ویژه تورات کنونی و تحریف آن اعم از تحریف لفظی و معنوی است (فتحی، ۱۳۸۸ش: تمام مقاله). اما فاریاب با بررسی آیاتی که مفسران آن‌ها را دال بر تحریف قرآن می‌شمارند، برآن شده است که بیشتر این آیات چنین دلالتی ندارند و تنها یکی از آن‌ها به ضمیمه شأن نزول می‌تواند چنین مفهومی داشته باشد (فاریاب، ۱۳۸۸ش: تمام مقاله). نجفی و همکاران نیز با بررسی قرآن و کتب لغت نتیجه گرفته‌اند که تحریفی که قرآن درباره تورات به کار برده، به معنای کتمان حقایق و سرپیچی از حدود و احکام الهی است (نجفی و دیگران، ۱۳۹۶ش: تمام مقاله). طباطبایی نیز با تحلیل کاربردشناختی آیاتی

که در آن، قرآن عهدین را تصدیق کرده، نشان داده است که قرآن منطقاً نمی‌تواند قائل به تحریف تورات و/انجیل باشد (طباطبایی و دیگران، ۱۳۹۸ش: تمام مقاله).

به جز کارهای لغوی و تفسیری، مقالاتی نیز با رویکرد تاریخی در این زمینه انجام شده است؛ طباطبایی با بررسی دوره پیشاسلامی نشان داده است: بحث تحریف عهد قدیم به گونه‌ای بین خود یهودیان و نیز یهودیان با مسیحیان مطرح بوده و در همان زمان نیز برخی آن را به کتمان و نه تحریف باز می‌گردانده‌اند. درواقع، این راه‌حلی است که نسبت به تفاوت متن عبری و ترجمه یونانی عهد قدیم مطرح شده است؛ چراکه برخی ماجراها در ترجمه یونانی وجود داشت، اما در متن عبری نه. گفته می‌شود این ناشی از مخفی‌کاری یهودیان نسبت به متن عبری است (طباطبایی، ۱۳۹۵ش: ۲۰ و ۲۱) بررسی سیر پژوهش‌های غربی درباره معنای تحریفی که قرآن به تورات نسبت می‌دهد نیز نشان می‌دهد برخی از آنان این تحریف را تحریف معنوی، تحریف در ترجمه، کتمان یا عدم اجرای دستورات تورات دانسته‌اند و نه تحریف لفظی، از این منظر، اتهام تحریف صرفاً تفسیر مسلمانان از قرآن است، نه سخن قرآن (طباطبایی، ۱۳۹۷ش: تمام مقاله).

پژوهش‌های پیش‌گفته آیات مشتمل بر افعال مورد نظر این مقاله را از منظر لغوی، تفسیری و تاریخی بررسی کرده‌اند. اما این مقاله قصد دارد آن‌ها را با روش معناشناسی ساختاری مورد تحلیل قرار داده و مؤلفه‌های معنایی آن‌ها را استخراج کند. انتخاب این روش به دلیل نگاه سازمانی و انسجام یافته حاکم بر آن است. در این روش، نگاه انفرادی به واژگان کافی به نظر نمی‌رسد، لذا ریشه‌یابی واژگان و توجه به تغییرات آن‌ها در طول زمان مد نظر نیست، بلکه توجه به ساختاری که واژه در آن به کار رفته و روابطی که با دیگر واژگان برقرار کرده‌است، مورد تأکید قرار می‌گیرد. بدین جهت، مطالعه ساختاری، پژوهشی هم‌زمانی است که تمرکز خود را بر واژه نه به عنوان بخش مجزایی از

دیگر اجزاء، بلکه به عنوان عضوی از یک شبکه تو در توی معنایی منعطف و به کشف سهم معنایی هر کدام در شکل‌گیری معنای دیگری مبادرت می‌کند. (ر.ک: گیرتس، ۱۳۹۳ش: ۳۱-۱۱۶ و ۱۲۸؛ پیازه، ۱۳۸۴ش: ۹۵؛ عباسلو، ۱۳۹۱ش: ۸۱؛ کریمی، ۱۳۹۱ش: ۱۶۱-۱۶۰).

به طور خلاصه، این روش برای کشف مؤلفه‌های معنایی واژه، از روابط همنشینی و جانشینی موجود در متن استفاده می‌کند. روابط همنشینی میان دو زوج معنایی برقرار است که با هم ترکیب می‌شوند تا جملاتی از متن را تشکیل دهند. این کلمه‌ها رابطه همنشینی دارند و در یک محور افقی قرار می‌گیرند. باز از رجوع به بخش‌های دیگر متن درمی‌یابیم که برخی از واژه‌های آن می‌توانند جانشین همدیگر شوند. این دسته از کلمات نیز رابطه جانشینی دارند و در محور عمودی قرار می‌گیرند. بنابراین در متن همواره دو محور عمودی و افقی داریم (قائمی‌نیا، ۱۳۹۳ش: ۲۲۵).

در ادامه، کلمه تحریف محور قرار گرفته و دیگر کلمات بیانگر عملکرد اهل کتاب به‌عنوان همنشین یا جانشین آن مورد بررسی قرار خواهند گرفت. نیز از آن رو که بررسی لغوی واژگان محل بحث به تفصیل در منابع مذکور در پیشینه آمده، در اینجا به یادکرد مؤلفه‌هایی که از کلمات همنشین و جانشین به دست می‌آید اکتفا می‌شود.

۲ همنشین‌های تحریف

فعل یُحَرِّفُونَ از ریشه حَرَفَ چهاربار در قرآن به کار رفته (۷۵ بقره، ۴۶ نساء، ۱۳ و ۴۱ مائده) و در مجموع با موارد زیر همنشین شده است:

۲،۱ کلام‌الله/کلم

مشتقات فعلی تحریف یک بار با «کلام‌الله» و سه بار با «کلم» همنشین شده‌اند. در آیه «أَفَتَطْمَعُونَ أَنْ يُؤْمِنُوا لَكُمْ وَقَدْ كَانَ فَرِيقٌ مِنْهُمْ يَسْمَعُونَ كَلَامَ اللَّهِ ثُمَّ يُحَرِّفُونَهُ مِنْ بَعْدِ مَا عَقَلُوهُ وَهُمْ يَعْلَمُونَ» (بقره: ۷۵) عبارت «کلام‌الله» همنشین یحرفون و

مرجع ضمیر متّصل به آن است. واژه «کلام» سه مرتبه به صورت مضاف به «الله» در قرآن به کار رفته است. (بقره: ۷۵؛ توبه: ۶؛ فتح: ۱۵) این مضاف و نیز سیاق آیات نشان می‌دهد که مقصود از آن وحی الهی یا به طور خاص‌تر کتاب نازل شده از سوی خداوند است. در عین حال، همین استفاده از «کلام‌الله» به عنوان مفعول تحریف و نه واژگان «کتاب»، «تورات» یا «ألواح»، نشان می‌دهد که گرچه این تحریف مصداقاً درباره وحی الهی انجام شده، اما لزوماً متوجه بُعد مکتوب آن نشده است. «کلام» یک بار نیز به صورت مضاف به یاء متکلم به کار رفته که ناظر به سخنان شفاهی خداوند با حضرت موسی (ع) است: «قَالَ يَا مُوسَى إِنِّي اصْطَفَيْتُكَ عَلَى النَّاسِ بِرِسَالَاتِي وَبِكَلَامِي فَخُذْ مَا آتَيْنُكَ وَكُنْ مِنَ الشَّاكِرِينَ» (اعراف: ۱۴۴). مشابه این عبارت در آیه دیگری به کار رفته که در مقام یادآوری تعهد قوم حضرت موسی (ع) به این وحی است: «وَإِذْ أَخَذْنَا مِيثَاقَكُمْ وَرَفَعْنَا فَوْقَكُمُ الطُّورَ خُذُوا مَا آتَيْنَاكُمْ بِقُوَّةٍ وَاسْمَعُوا قَالُوا سَمِعْنَا وَعَصَيْنَا وَأَشْرَبُوا فِي قُلُوبِهِمُ الْعِجْلَ بِكُفْرِهِمْ قُلْ بِئْسَمَا يَأْمُرُكُمْ بِهِ إِيمَانُكُمْ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ» (بقره: ۹۳). در اینجا عبارت «خُذُوا مَا آتَيْنَاكُمْ» عمل به دستورات تورات را مورد نظر دارد (مکی بن حموش، ۱۴۲۹ق، ۳۵۱/۱) و با فعل «اسمعوا» همنشین شده است. در نتیجه می‌توان «ما آتیناکم» در این آیه و «کلام‌الله» در آیه ۷۵ بقره از سویی، و «اسمعوا» در این آیه و «يسمعون» در آیه ۷۵ بقره را مرتبط دانست. در این آیه، به دنبال «يسمعون» فعل یُحَرِّفُونَ، و در آیه ۹۳ عبارت «قَالُوا سَمِعْنَا وَعَصَيْنَا» آمده است. در آیه ۱۳ مائده نیز پس از فعل «يُحَرِّفُونَ» عبارت پیش‌گفته تکرار شده است. به عبارت دیگر، در این آیات نقل قول «سَمِعْنَا وَعَصَيْنَا» به عنوان مصداق تحریف مطرح شده است. در نتیجه، تحریف علاوه بر بُعد شفاهی، ناظر به سرپیچی از دستورات الهی در جایی است که اعتقاد و اطاعت انتظار می‌رفت.

از بین همنشین‌های واژه «کلام» در چهار آیه مشتمل بر آن، فعل «يُبَدِّلُوا» به دلیل تناسب

معنایی و ساختاری، امکان جانشینی با فعل «يُحَرِّفُونَ» را دارد. بررسی این فعل و شباهت‌ها و تفاوت‌های آن با تحریف، به بخش واژگان جانشین موکول می‌شود.

صورت اشتقاقی «الکلم» نیز در قرآن یک بار در عبارت «إِلَيْهِ يَصْعَدُ الْكَلِمُ الطَّيِّبُ» (فاطر: ۱۰) در نقش فاعل، و سه بار با نقش مفعول ظاهر شده که همه کاربردهایش در جایگاه مفعول، در آیات مربوط به تحریف است: «يُحَرِّفُونَ الْكَلِمَ عَنْ مَوَاضِعِهِ» (نساء: ۴۶؛ مائده: ۱۳) و «يُحَرِّفُونَ الْكَلِمَ مِنْ بَعْدِ مَوَاضِعِهِ» (مائده: ۴۱). در آیه ۴۶ نساء پس از ذکر تحریفی که برخی یهودیان (مِنَ الَّذِينَ هَادُوا يُحَرِّفُونَ...) انجام می‌دهند، از دو نوع سخن یاد شده است: سخنی که یهود می‌گویند: «وَيَقُولُونَ سَمِعْنَا وَعَصَيْنَا وَاسْمَعَ غَيْرَ مُسْمَعٍ وَرَاعِنَا لَيًّا بِأَلْسِنَتِهِمْ وَطَعْنًا فِي الدِّينِ»، و سخنی که بهتر بود به جای آن می‌گفتند: «وَلَوْ أَنَّهُمْ قَالُوا سَمِعْنَا وَأَطَعْنَا وَاسْمَعَ وَأَنْظَرْنَا لَكَانَ خَيْرًا لَهُمْ وَأَقْوَمَ». براساس ارتباطی که دو بخش آیه با یکدیگر دارند، بخش اول نمونه کلام تحریف شده و بخش دوم شکل صحیح آن است. اینجا نیز تغییر از نوع شفاهی، و نه مکتوب، است و با سرپیچی از دستورات الهی ارتباط دارد.

آیه ۱۳ مائده از اعمال ناشایستی که بنی اسرائیل در گذشته انجام داده‌اند سخن به میان آورده است: «فِيمَا نَقُضُهُمْ مِيثَاقَهُمْ لَعَنَّاهُمْ وَجَعَلْنَا قُلُوبَهُمْ قَاسِيَةً» سپس با فعل مضارع از تحریف آن‌ها در زمان حال سخن گفته: «يُحَرِّفُونَ الْكَلِمَ عَنْ مَوَاضِعِهِ» و مجدداً با جمله «وَنَسُوا حَظًّا مِمَّا ذُكِّرُوا بِهِ» به زمان گذشته بازمی‌گردد. علت این فعل مضارع در یادکرد وضعیّت گذشته آنان می‌تواند بیان استمرار آن‌ها در چنین عملی باشد (ابن عاشور، ۱۹۸۴ق، ۶۲/۵). چنانکه آیه ۷۵ بقره از تحریف کلام الله در گذشته، و آیات ۴۶ نساء و ۴۱ مائده از وقوع آن در زمان پیامبر(ص) خبر می‌دهند. مضمون آیات دیگری از قرآن نیز به تمایل یهود در تغییر دادن آنچه که خداوند برایشان مقدّر کرده اشاره دارد (بقره: ۵۸، ۵۹ و ۶۱).

در آیه ۴۱ مائده به جای جار و مجرور «عَنْ مَوَاضِعِهِ»، ترکیب «مِنْ بَعْدِ مَوَاضِعِهِ» به کار رفته است: «... وَمِنَ الَّذِينَ هَادُوا سَمَّاعُونَ لِلْكَذِبِ سَمَّاعُونَ لِقَوْمٍ آخَرِينَ لَمْ يَأْتُوكَ يُحَرِّفُونَ الْكَلِمَ مِنْ بَعْدِ مَوَاضِعِهِ يَقُولُونَ إِنْ أُوتِيتُمْ هَذَا فَخُذُوهُ وَإِنْ لَمْ تُؤْتَوْهُ فَاحْذَرُوا...» (مائده: ۴۱) طبق شأن نزول، این آیه به عمل گروهی از یهودیان در تخفیف دادن حکم زنا از سنگسار به تازیانه که در تورات موجود بود اشاره دارد (ر.ک: سمرقندی، ۱۴۱۶ق، ج ۱: ۳۹۰؛ طباطبایی، ۱۳۹۰ق، ج ۵: ۳۳۹) هماهنگی سیاق آیه و شواهد متنی با شأن نزول، این خبر را تأیید می‌کند.

۲،۲ عقلوه

واژه «عَقْلُوهُ» همنشین دیگر فعل تحریف در آیه ۷۵ بقره است: «... ثُمَّ يُحَرِّفُونَهُ مِنْ بَعْدِ مَا عَقْلُوهُ وَهُمْ يَعْلَمُونَ». ضمیر موجود در این واژه به «کلام الله» بازمی‌گردد و همراهی آن با فعل تحریف، نشان می‌دهد که صدور این فعل از سوی فاعلان آن عملی است که پس از تعقل در کلام الهی صورت گرفته و همراه با علم و آگاهی بوده است. بنابراین تحریف به عملی سهوی و از روی خطا همچون تصحیف اشاره ندارد. این مسأله به علت بُعد غرض‌ورزانه آن، بار ارزشی منفی به فعل افزوده و وجه عام آن را محدود می‌کند. دیگر کاربردهای مشتقات فعلی عقل در قرآن مانند «أَفَلَا تَعْقِلُونَ» (بقره: ۴۴) و «لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ» (بقره: ۷۳)، غالباً در مقام توصیف یا توبیخ برخی افراد یا ذکر غایت برخی آیات الهی است، لذا درباره این پژوهش خاص راهگشا نیستند. تنها اینکه همنشینی عقل و علم در آیه «وَتِلْكَ الْأَمْثَالُ نَضْرِبُهَا لِلنَّاسِ وَمَا يَعْقِلُهَا إِلَّا الْعَالِمُونَ» (عنکبوت: ۴۳) در مقدمه بودن علم برای تعقل تصریح دارد.

۲،۳ يعلمون

فعل «يعلمون» در جمله حالیه «وَهُمْ يَعْلَمُونَ» (بقره: ۷۵)، یکی دیگر از همنشین‌های یحرفون است. این فعل شش بار در قالب جمله حالیه در قرآن آمده که چهار مورد آن درباره رفتار اهل کتاب بوده و با سرزنش از جانب خداوند همراه شده است.

(بقره: ۷۵ و ۱۴۶؛ آل عمران: ۷۸ و ۸۶) این عبارت پس از بیان تعامل ناصحیح اهل کتاب با کتابشان و یا دروغ بستن بر خداوند ذکر شده و نشان می‌دهد که رفتار اهل کتاب، اقدامی عالمانه و عامدانه است. در هر چهار مورد نیز تأکید شده که این اقدام از سوی برخی از اهل کتاب صورت گرفته و همه ایشان بدین وصف معرفی نشده‌اند. در بین همنشین‌های عبارت «وَهُمْ يَعْلَمُونَ»، فعل «يَكْتُمُونَ» (بقره: ۱۴۶) و عبارت «يَقُولُونَ عَلَى اللَّهِ الْكَذِبَ» (آل عمران: ۷۵ و ۷۸) از جهت معنایی و ساختاری گزینه‌های مناسبی برای جانشینی فعل یحرفون محسوب می‌شوند که در بخش واژگان جانشین بررسی خواهند شد.

۲/۴ عن/من بعد مواضعه

در قرآن، از ریشه وَضَعَ تنها چهار کاربرد در قالب اسم وجود دارد؛ یک مرتبه به شکل «مَوْضُوع» (غاشیه: ۱۴) و سه مرتبه به شکل «مَوَاضِع» (۴۶ نساء و ۱۳ و ۴۱ مائده). تمام کاربردهای شکل اخیر به همراه فعل یحرفون است. مَوَاضِع شکل جمع اسم مکان مَوْضِع است (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۸: ۳۹۶) از کاربرد مشتقات وضع در آیات مختلف معنای گذاشتن و قرار دادن برداشت می‌شود و با ورود این معنا به قالب اسم مکان، معنای «مکانی که امر یا شیء در آن قرار گرفته» حاصل می‌شود. در این صورت، «يُحَرِّفُونَ الْكَلِمَ عَنْ مَوَاضِعِهِ» یعنی کلام را از محلّ و جایگاهی که برای آن وضع شده است، تحریف می‌کنند. این بدان معناست که هر کلامی جایگاه خاص خود را دارد و می‌تواند در مکان صحیحش قرار گیرد و یا اینکه نسبت به آن دچار تحریف شود. در مورد این که موضع و جایگاه کلام چیست و یک کلام چگونه از جایگاه اصلی خود خارج می‌شود، دو احتمال قابل طرح است:

اول: بر اساس آیه «مِنَ الَّذِينَ هَادُوا يُحَرِّفُونَ الْكَلِمَ عَنْ مَوَاضِعِهِ وَيَقُولُونَ سَمِعْنَا وَعَصَيْنَا وَاسْمَعُ غَيْرَ مُسْمِعٍ وَرَاعِنَا لَيًّا بِأَلْسِنَتِهِمْ وَطَعْنًا فِي الدِّينِ وَلَوْ أَنَّهُمْ قَالُوا سَمِعْنَا وَأَطَعْنَا وَاسْمَعُ وَانْظُرْنَا لَكَانَ خَيْرًا لَهُمْ وَأَقْوَمَ...» (نساء: ۴۶) می‌توان گفت هر کلام شأن و جایگاهی مخصوص به خود دارد، یعنی حاوی پیامی

است که برای افاده و اجرای آن صادر شده است و حقّی را ایجاد می‌کند. حقّ کلام شنیدن (سَمِعْنَا)، فرمان بردن و اطاعت (وَأَطَعْنَا) است، چنانکه حقّ کلام راعنا، مراعات حال مخاطب و آن‌چیزی است که گوینده از ادای آن قصد کرده است. در نتیجه، وقتی «سَمِعْنَا وَعَصَيْنَا»، «وَاسْمَعُ غَيْرَ مُسْمِعٍ» و «رَاعِنَا» به طعنه و با تمسخر به کار رود، می‌تواند به نوعی انحراف از موضع کلام باشد. یعنی در هیچ کدام از این‌ها کلام در جایگاه و شأن اصلی خود قرار نگرفته است. در نتیجه، یکی از مؤلفه‌های مهم عمل تحریف، انحراف و به حاشیه راندن کلام از جایگاه و هدف اصلی آن است.

دوم: انحراف کلام از موضع آن به معنای خارج کردن کلام از زمینه‌اش (بافت متنی و یا اجتماعی) است. با این توضیح که هر کلام با موقعیت زمانی، مکانی، مخاطب و شرایط خاص خود صادر می‌شود و اگر به صورت مکتوب باشد، در میان دیگر جملات مرتبط با خود قرار دارد. این زمینه‌های اجتماعی و یا متنی، جایگاه (موضع) کلام هستند. حال اگر کلامی خارج از مقتضیات اجتماعی آن به کار رود و یا از بافت و سیاق متنی‌اش جدا شود، دچار تحریف شده است. (Reynolds, 2010, p.194) گرچه این تفسیر با عبارت «يُحَرِّفُونَ الْكَلِمَ عَنْ مَوَاضِعِهِ» هماهنگ به نظر می‌رسد و از وجه معقولی نیز برخوردار است، اما با جملات «يَقُولُونَ سَمِعْنَا وَعَصَيْنَا وَاسْمَعُ غَيْرَ مُسْمِعٍ وَرَاعِنَا» (نساء: ۴۶) و آیه ۴۱ مائده هماهنگی چندانی ندارد.

نکته دیگر این است که مواضع دو مرتبه مجرور به حرف «عَنْ» و یک بار مجرور به «مِنْ بَعْد» شده است. حرف «عَنْ» معانی متعددی دارد، اما مهم‌ترین معنای آن «تجاوز» است، مانند: «سَافَرْتُ عَنْ الْبَلَدِ» که دلالت بر گذشتن مسافر از بلد دارد. (ر.ک: ابن ام قاسم مرادی، ۱۳۹۳ق: ۲۴۵؛ عباس حسن، ۱۹۷۳م، ج ۲: ۵۱۳؛ قرشی، ۱۳۷۱ش، ج ۵: ۵۴) همین معناست که در آیات تحریف کاربرد یافته است. با این معنا، «يُحَرِّفُونَ الْكَلِمَ عَنْ مَوَاضِعِهِ» یعنی انحراف و گذشتن کلام از محلّ و جایگاهی که در آن قرار داشته است.

دیگری تغییر دهند، لذا تعبیر «مِنْ بَعْدِ» در تحریف کلام بلیغ‌تر است، چون لفظ «بعد» اقتضا دارد مواضع کلام مستقر شده و با وجود بقای آن در *تورات*، عمل به آن رها شده باشد. (ابن‌عاشور، ۱۹۸۴ق: ۱۰۷-۱۰۶).

۲،۵ قاسیه

واژه «قاسیه» در آیه ۱۳ مائده با فعل یَحْرَفُونَ همنشین شده است: «وَجَعَلْنَا قُلُوبَهُمْ قَاسِيَةً يُحَرِّفُونَ الْكَلِمَ عَنْ مَوَاضِعِهِ». مشتقات «قَسَو» هفت مرتبه در *قرآن* به کار رفته که سه مورد از آن‌ها با تحریف همنشین شده است. دو مورد در آیه قبل از آیه تحریف و در ارتباط با توصیف حال تحریف‌کنندگان آمده‌است (بقره: ۷۴) و در مرتبه دیگر تحریف نتیجه قساوت شمرده شده و پس از قساوت قلب عاملان آن اتفاق می‌افتد (مائده: ۱۳). قسوة صفتی عارض بر قلب است که در اثر غفلت از یاد خدا ایجاد می‌شود و به نوعی شدت و سختی دلالت دارد (ر.ک: رجایی و براتی، ۱۳۹۹ش). در نتیجه، تحریف عملی تعمّدی و برخاسته از تمایلات غیر الهی و نفسانی فرد تحریف کننده است.

۲،۶ نسوا

در آیه ۱۳ مائده، یَحْرَفُونَ با فعل «نَسُوا» همنشین شده است: «يُحَرِّفُونَ الْكَلِمَ عَنْ مَوَاضِعِهِ وَنَسُوا حَظًّا مِمَّا دُكِّرُوا بِهِ...». این فعل ۸ مرتبه در *قرآن* کریم به کار رفته است؛ در این بین، چهار مرتبه با «ذکر» و مشتقات آن، دوبار با «الله» و دو مرتبه با عبارات «لقاء اليوم» و «يوم الحساب» به عنوان مفعول به همراه شده است. اما در تمامی موارد، آنچه مورد نسیان واقع شده مربوط به امور معنوی و به نوعی منسوب به خداوند است. طبق برخی پژوهش‌ها درباره کاربردهای متعدّد نسیان، مؤلفه‌های این کلمه با تغییر متعلّق تغییراتی دارد؛ چنانکه متعلّق نسیان امری مادّی باشد، نسیان در زمره فراموشی ناخواسته است، اگر به انسان و اعمال او بر گردد، در گروه فراموشی با تداعی غفلت، و اگر امری معنوی از قبیل روز رستاخیز، الله و ... باشد، به معنای ترک

«بعد» نیز ظرف زمان مبهمی است که معنای آن به وسیله مضاف‌الیه‌اش کامل می‌شود و معنای دورتر از زمان گذشته می‌دهد (فیومی، ۲۰۰۱م: ۲۱). با این وصف، «يُحَرِّفُونَ الْكَلِمَ عَنْ مَوَاضِعِهِ» یعنی کلام را بعد از آنکه در جایگاه خود قرار گرفته و استواری و ثبات یافته است، تحریف می‌کنند. در نتیجه، تفاوت کاربرد «عَنْ» و «مِنْ بَعْدِ» در این عبارات این است که ثبوت و قرار گرفتن کلام در موضع اصلی خود در جایی که از «من بعد» استفاده شده، طولانی‌تر از زمانی است که از «عَنْ» استفاده شده است. این معنا با توجه به شأن نزول آیه نیز قابل توضیح است؛ ذیل این آیه از امام باقر(ع) نقل شده است که حکم زنا در کتاب یهود سنگسار بود، اما به علّت اینکه چنین اتفاقی در طبقه اشراف یهود رخ داد، از اجرای آن اکراه داشتند؛ لذا به سراغ پیامبر رفته و با خود نیت کردند که اگر پیامبر مطابق میل آن‌ها حکم کرد آن را بپذیرند، اما پیامبر به وسیله وحی از موضوع مطلع شد و به فرمان خدا یکی از عالمان یهود را احضار نمود و پس از سوگند دادن عالم یهودی، از او خواست که اصل حکم زنا را آشکار کند و او به حکم سنگسار اعتراف نمود (طبرسی، ۱۳۷۲ش، ج ۳: ۲۹۹). با توجه به این شأن نزول، کلام مدّتی طولانی در جایگاه اصلی خود قرار داشته و طبق آن عمل می‌شده است، اما یهود پس از رخ دادن زنا در طبقه اشراف، خواهان تغییر در آن بوده‌اند.

ابن‌عاشور نیز در وجه تفاوت دو تعبیر «يُحَرِّفُونَ الْكَلِمَ عَنْ مَوَاضِعِهِ» (نساء: ۴۶) و «يُحَرِّفُونَ الْكَلِمَ مِنْ بَعْدِ مَوَاضِعِهِ» (مائده: ۴۱) می‌گوید: آیه سوره نساء درباره همه یهود است، لذا «عَنْ» به کار رفته که تغییر کلام *تورات* به کلامی دیگر از روی جهل، قصد، خطا در تأویل معانی یا الفاظ *تورات* را دربرمی‌گیرد. پس کلام از مواضع خودش دور می‌شود، یعنی کلام اصلی از بین می‌رود، خواه با چیز دیگری جایگزین شود یا نشود. اما در آیه سوره مائده، سخن از گروهی معین از یهود است که عمل به کلامی ثابت در *تورات* را رها کردند، بدون آنکه آن را به چیز

(توبه: ۴۷) مفهوم گوش دادن به نیت نقل کردن برای دیگران، آن هم به شکل جاسوسی، از این کلمه برداشت می‌شود. در نتیجه، عاملان تحریف با نیت تکذیب و انتقال دادن مسموع خود به گروهی که به دلایلی در جمع مؤمنان حاضر نمی‌شوند، مُصَرَّانه گوش فرا می‌دهند. مصداق مسموع در این آیه ذکر نشده و در واقع عمل ایشان منحصر به نوع خاصی از کلام نشده است؛ آنان به طور کلی به هرآنچه که در میان مؤمنان نقل می‌شد، از جمله آیات الهی، گوش می‌سپردند.

۳ جانشین‌های تحریف

جانشین‌های یک واژه، گزینه‌هایی هستند که امکان انتخاب و نشستن به جای واژه مورد نظر را داشته‌اند، اما گوینده به هر جهتی آن‌ها را انتخاب نکرده است. شناخت افعال مشابه در متون هم‌ارز و نقاط اشتراک و افتراق آن‌ها، به فهم بهتر و کامل‌تر هر یک از آن‌ها کمک می‌کند. همچنین درک تفاوت‌های دقیق میان واژگان جانشین، حکمت انتخاب فعل خاص در سیاق مورد نظر را آشکار می‌کند. پس از بررسی واژگان هم‌نشین فعل یحرفون، جانشین‌های «يُبَدِّلُوا»، «يَكْتُمُونَ» و نیز عبارت «يَقُولُونَ عَلَى اللَّهِ الْكَذِبَ» (تکذیب) برای این فعل به دست آمد که در ادامه مورد بررسی قرار می‌گیرد.

۳/۱ تبدیل

«بَدَّلَ» به معنای خلف و پشت است (خلیل بن احمد، ۱۴۱۰ق، ج ۸: ۴۵؛ ابن سیده، ۱۴۲۴ق، ج ۲: ۵۵) و در اصل قرار گرفتن چیزی در مکان آن‌چه که رفته، معنا شده است. (ابن فارس، ۲۰۰۸م، ج ۱: ۱۱۱) «تبدیل شیء» به معنی تغییر آن است (خلیل بن احمد، ۱۴۱۰ق، ج ۸: ۴۵؛ ابن سیده، ۱۴۲۴ق، ج ۲: ۵۶). گرچه رکن اصلی معنای تبدیل در لغت‌نامه‌ها «تغییر» است، اما اینکه تغییر بدون جایگزینی امری به جای امر دیگر نیز تبدیل نامیده شود، (ابن فارس، ۲۰۰۸م، ج ۱: ۱۱۱، ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۱۱: ۴۸) محلّ تأمل است و کمینه در کاربرد قرآن همواره سخن از

کردن است (ر.ک: صالحی‌طالقانی، ۱۳۹۱ش). متعلّق نسیان در اینجا چیزی است که به آن‌ها تذکر داده شده بود، لذا می‌توان آن را مصداق معنای دوّم شمرد. در نتیجه، ارتباط معنایی تحریف و نسیان نشان می‌دهد که یهود جهت تحریف کتاب از نیرنگ «به فراموشی سپردن برخی آموزه‌های کتاب» استفاده می‌کردند.

چنانکه گفته شد، یکی از هم‌نشین‌های پرتکرار نسوا، ذکر است که در این آیه هم با آن هم‌نشین شده است. از بررسی آیات قرآن سه مؤلفه معنایی برای ذکر به دست می‌آید: اوّل: مرور امری در ذهن که بعد از یک دوره فراموشی و غفلت حاصل می‌شود، دوّم: بداهت و ساده‌فهمی است. ذکر کردن مرور امری است که ذهن نه‌تنها با آن آشناست، که تا حدود زیادی آن را پذیرفته است و در صحّتش تردید ندارد، سوّم موقت بودن است؛ همچنانکه ذکر امری ذهنی است که بسا پیش از این در خاطر بوده و اکنون فراموش گشته، از این پس هم ممکن است از یاد برود (مهروش، ۱۳۹۴ش: ۴۶). طبق این آیه، آن‌ها با وجود یادآوری، حظّی از ذکر را ترک کردند. حظّ به معنای نصیب است و به قرینه ذمّ در اینجا برای تعظیم یا تکثیر نکره آمده است (ابن‌عاشور، ۱۹۸۴م، ج ۶: ۱۴۴). ترک کردن ذکر تعاملی منفی و از این جهت در راستای فعل تحریف محسوب می‌شود: آن‌ها امری بدیهی و یقینی را ترک کردند/به فراموشی سپردند.

۲/۷ سَمَاعُونَ

واژه «سَمَاعُونَ» چهار مرتبه در قرآن کاربرد یافته که سه مورد آن با آیات تحریف هم‌نشین است (مائده، ۴۱ و ۴۲). این واژه دو مرتبه با واژه کذب هم‌نشین شده و از مجموع هم‌نشین‌های آن (خبال، فتنه، سُحْت و ...) و نیز سیاق آیات، منفی و ناشایست بودن چنین سمعی استفاده می‌شود. کاربرد این واژه در قالب صیغه مبالغه بر سماجت فاعل و تکرار آن دلالت دارد. همچنین از عبارت «سَمَاعُونَ لِقَوْمٍ آخِرِينَ لَمْ يَأْتُواكَ» (مائده: ۴۱) و هم‌نشین‌هایش و نیز عبارت «فِيكُمْ سَمَاعُونَ لَهُمْ»

ب) بر اساس بخشی از واژگان همنشین، تبدیل یک امر به امر دیگر، می‌تواند مثبت و در جهت ترقی (فرقان: ۷۰؛ نمل: ۱۱؛ نور: ۵۵) و یا منفی و در جهت تنزل (بقره: ۶۱ و ۱۰۸؛ ابراهیم: ۲۸؛ نساء: ۲) باشد. همچنین تبدیل می‌تواند از جانب خداوند صورت گیرد (انسان: ۲۸؛ تحریم: ۵؛ احزاب: ۵۲؛ نور: ۵۵) و یا فاعلی از جنس بشر داشته باشد (نمل: ۱۱؛ ابراهیم: ۲۸؛ اعراف: ۱۶۲).

ج) فعل تبدیل در تمام موارد همنشینی با «کلمات» به صورت منفی به کار رفته است. مانند: «لَا مُبَدِّلَ لِكَلِمَاتِ اللَّهِ» (انعام: ۳۴ و ۱۱۵؛ یونس: ۶۴؛ کهف: ۲۷). نکته دیگر اینکه در تمام موارد همنشینی تبدیل و کلمات، واژه الله و یا ضمیری که به یکی از اسماء الهی بازمی‌گردد نیز به عنوان همنشین به کار رفته و کلمات را به الله منسوب کرده است. به این ترتیب، هر گونه تبدیل از کلمات الهی نفی شده است.

د) از دیگر همنشین‌های تبدیل می‌توان به «القول»، «سَنَةِ اللَّهِ» و «خلق الله» اشاره کرد. ساختار آیاتی که در آن از این همنشین‌ها استفاده شده، بسیار شبیه ساختار آیاتی است که با همنشینی واژه کلمات همراه است. یعنی در این آیات نیز از سیاق نفی استفاده و واژه مورد نظر به الله اضافه شده است. مانند: «سَنَةِ اللَّهِ الَّتِي قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلُ وَلَنْ تَجِدَ لِسَنَةِ اللَّهِ تَبْدِيلًا» (فتح: ۲۳) این موارد جزو دسته دوم واژه‌های همنشین تبدیل هستند.

۳،۲ مقایسه تبدیل و تحریف

آیات قرآن هرگونه تبدیلی را از «کلمات» الهی نفی می‌کنند. پس کلمات الهی امر استوار و ثابت شده‌ای هستند که به هیچ وجه تبدیلی در مورد آن اتفاق نخواهد افتاد. اما از کاربرد تحریف و همنشین‌های آن به دست می‌آید که تحریف عملی است که درباره «کلام» الهی، و نه کلمه و کلمات، صورت می‌گیرد. نیز با توجه به واژگان همنشین روشن شد که تبدیل جایگزینی امری با امر دیگر است. در نتیجه، خداوند

جایگزینی است، مگر در مواردی که تبدیل محال شمرده شده است. برخی نیز تبدیل را هم معنا با تحریف دانسته‌اند، (ابن سیده، ۱۴۲۴ق، ج ۲: ۵۶؛ فیروزآبادی، ۱۴۳۰ق، ج ۳: ۸۷) اما چنین ترادفی دقیق به نظر نمی‌رسد. این دو کلمه تفاوت‌هایی دارند که در ادامه بیان خواهند شد.

مشتقات ریشه بَدَل ۴۴ مرتبه در قرآن و به اشکال مختلف استفاده شده که پنج مورد آن با مشتقات کَلَم همنشین شده است؛ چهار مرتبه با واژه «کلمات» (انعام: ۴۳ و ۱۱۵؛ یونس: ۶۴ و کهف: ۲۷) و یک مرتبه با واژه «کلام» (فتح: ۱۵). چنانکه گذشت، کلام و کَلِم از جمله همنشین‌های اصلی فعل یَحَرِّفون هستند و کلمات نیز هم‌ریشه آن‌هاست، در نتیجه، تبدیل به عنوان یکی از همنشین‌های پرکاربرد این واژگان، گزینه مناسبی برای جانشینی تحریف است. از نظر معنایی نیز واژگان تحریف و تبدیل رابطه نزدیکی با یکدیگر دارند. پس از گزینش واژه «بَدَلُوا» به عنوان جانشین یَحَرِّفون، لازم است واژگان همنشین تبدیل بررسی شود. آن‌گاه از طریق مقایسه همنشین‌های آن با همنشین‌های تحریف، می‌توان محدوده معنایی هرکدام را به طور واضح‌تری مشخص کرد. از بررسی واژگان همنشین تبدیل و کاربرد آن در آیات می‌توان نتیجه گرفت:

الف) بیشتر آیات مشتمل بر واژه تبدیل در دو دسته کلی قابل مشاهده هستند: ۱. آنجا که تبدیل جایگزینی امری با امر دیگر است که هردوی آن‌ها در آیه ذکر شده‌اند، مانند: «ثُمَّ بَدَّلْنَا مَكَانَ السَّيِّئَةِ الْحَسَنَةَ» (اعراف: ۹۵)، «وَلَا تَبَدَّلُوا الْخَبِيثَ بِالطَّيِّبِ» (نساء: ۲) و «وَإِذَا بَدَّلْنَا آيَةً مَكَانَ آيَةٍ» (نحل: ۱۰۱). ۲. آنجا که تنها از یک امر نام برده شده است. این‌گونه آیات معمولاً در سیاق نفی بوده و تبدیل را در مورد آن مسأله غیرممکن می‌داند و به علّت محال بودن جایگزینی، از امر دوم نام نمی‌برد، مانند: «سَنَةِ اللَّهِ الَّتِي قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلُ وَلَنْ تَجِدَ لِسَنَةِ اللَّهِ تَبْدِيلًا» (فتح: ۲۳).

در مورد کلماتش هر گونه جایگزینی و قرار گرفتن امری مافوق آن را ردّ می‌کند. فاعل تبدیل می‌تواند خداوند و یا بشر باشد، اما فاعل تحریف در همه موارد از جنس بشر و مصداقاً از قوم یهود بوده است. امر تبدیل می‌تواند مثبت و سودمند و یا منفی و مورد نکوهش باشد، اما تحریف عملی است که در قرآن بار ارزشی منفی به خود گرفته است.

چنانکه اشاره شد، تبدیل در مورد کلمات، و تحریف در مورد کلام به کار رفته است. با توجه به کاربرد این دو واژه در قرآن، معلوم می‌شود که کلام و کلم متفاوت از کلمه و کلمات است. کلام با توجه به همنشین‌های «یسمع» و «یسمعون» در آیات ۶ توبه و ۷۵ بقره به امری حسی و قابل شنیدن اشاره دارد، به الله منسوب شده (بقره: ۷۵؛ توبه: ۶؛ فتح: ۱۵) و چنانچه از متن و سیاق آیات برمی‌آید، همان وحی است. کلم نیز که کاربرد آن به آیات تحریف و آیه ۱۰ فاطر محدود می‌شود، به امری از جنس سخن اشاره دارد، چنانکه می‌توان آن را شنید و با آن مخالفت کرد (نساء: ۶۷) یا گوش فرا داد و تحریف کرد. (مائده: ۴۱)

اما کاربرد کلمه و کلمات به گونه‌ای است که نمی‌توان آن را مستقیماً به سخن و کلام تعبیر کرد. چنانچه خداوند از آزموده شدن ابراهیم (ع) با کلمات سخن می‌گوید: «وَإِذِ ابْتَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ فَأَتَمَّهُنَّ» (بقره: ۱۲۴) نیز حضرت مریم را به کلمه‌ای به نام مسیح بشارت می‌دهد: «يَا مَرْيَمُ إِنَّ اللَّهَ يُبَشِّرُكِ بِكَلِمَةٍ مِنْهُ اسْمُهُ الْمَسِيحُ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ» (آل عمران: ۴۵). همچنین عباراتی مانند کامل شدن کلمه پروردگار: «وَتَمَّتْ كَلِمَةُ رَبِّكَ صِدْقًا وَعَدًا لَا مُبَدِّلَ لِكَلِمَاتِهِ» (انعام: ۱۱۵) و محقق شدن کلمه پروردگار: «وَكَذَلِكَ حَقَّتْ كَلِمَةُ رَبِّكَ عَلَى الَّذِينَ كَفَرُوا أَنَّهُمْ أَصْحَابُ النَّارِ» (غافر: ۶) به کار رفته است. نیز می‌فرماید: «وَجَعَلَهَا كَلِمَةً بَاقِيَةً فِي عَقِبِهِ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ» (زخرف: ۲۸). کلمه توحید، برائت و یا امامت را مرجع ضمیر «ها» در «جعلها» دانسته‌اند (طبرسی، ۱۳۷۲ش، ج ۹: ۶۹). طبق پژوهشی که درباره تفاوت قول و کلمه انجام شده است، شرایط

اسناد واژه «کلمه» و «مشتقات آن» به خداوند، مهیا بودن قیود «حتمیت»، «مؤثر بودن» و «استقلال و استغناء» است، اما در آیاتی که «قول» و «مشتقات» آن به خداوند نسبت داده شده، به دلیل مسأله‌ای از جانب مخاطب، برخی از این قیود وجود ندارد (انصاریان، ۱۴۰۰ش: ۲۰۲).

این کاربردها چنان است که گویا از مفاهیم و معانی سخن می‌گوید و برای شرح و توضیح آن لازم است که واژه کلمه و کلمات به تأویل جملاتی رفته تا مقصود آن روشن شود. چنانکه تأویل کلمه را در آیه ۲۸ زخرف «لا اله الا الله» (طباطبایی، ۱۳۹۰ق، ج ۱۸: ۹۶) و در آیه ۴۵ آل عمران «كُنْ فَيَكُونُ» دانسته‌اند. (طوسی، بی‌تا، ج ۲: ۶۷۱) در آیه ۱۲۴ بقره نیز کلمات را یک سلسله وظائف سنگین و مشکل (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴ش، ج ۱: ۴۳۷) و یا قضایایی که ابراهیم (ع) با آن‌ها آزمایش شد و یا عهدهایی الهی که وفای آن‌ها را از او خواسته بودند (طباطبایی، ۱۳۹۰ق، ج ۱: ۲۷۰) و ... معنا کرده‌اند. چنانچه در این مثال‌ها گفته شد، در تمام موارد مقصود از کلمه و یا کلمات امری از جنس مفاهیم است. در نتیجه، آنچه مورد تحریف قرار گرفته، کلام است، ولی کلمه که چیزی از جنس مفهوم و به خداوند منسوب است، قابل تبدیل و جایگزینی نیست.

۳/۳ یَقُولُونَ عَلَىٰ اَكْلِهِ الْكُذْبُ

پیش از این، همنشین «وَهُمْ يَعْلَمُونَ» ما را به جانشین «يَقُولُونَ عَلَىٰ اَكْلِهِ الْكُذْبُ» برای تحریف هدایت کرد. این عبارت که از نظر محتوایی و ساختاری، به نوعی با واژگان تبدیل و تحریف قابلیت جانشینی دارد، دو مرتبه در آیات ۷۵ و ۷۸ آل عمران به کار رفته و هر دو آیه نیز درباره گروهی از اهل کتاب است. آیه اخیر به صراحت درباره تعامل اهل کتاب با کتاب سخن می‌گوید: «وَإِنَّ مِنْهُمْ لَفَرِيقًا يَلُؤُونَ اَلْاَسِنَّةَ بِاَلْكِتَابِ لِتَحْسَبُوهُ مِنَ الْكِتَابِ وَمَا هُوَ مِنَ الْكِتَابِ وَيَقُولُونَ هُوَ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ وَمَا هُوَ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ وَيَقُولُونَ عَلَىٰ اَللَّهِ الْكُذْبُ وَهُمْ يَعْلَمُونَ» (آل عمران: ۷۸). «يَلُؤُونَ» از ریشه لوی به معنای

دروغین در قالب کتاب وحیانی است، یعنی از جانب خود مطالبی می‌خوانند که در کتاب نیست، اما ادعا می‌کنند که از جانب خداست. (ج) فاعل این عمل از جنس بشر و به طور خاص برخی از اهل کتاب است. (د) این عمل بار ارزشی منفی دارد و فاعلان آن با علم مرتکب چنین عملی می‌شوند: «وَهُمْ يَعْلَمُونَ».

۳/۴ یکتمون

یکی از همنشین‌های عبارت «وَهُمْ يَعْلَمُونَ» فعل یکتمون است که به علت نزدیکی معنایی با فعل تحریف و همچنین مشابهت‌هایی که آیات آن از جهت ساختار و سیاق با آیات تحریف دارد، به عنوان جانشین فعل تحریف انتخاب شد. «کَتَمَ» به معنای پنهان کردن و پوشاندن است. (ابن فارس، ۲۰۰۸م، ج ۵: ۱۵۷) کتمان را به پوشیده داشتن سخن معنا کرده (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق: ۷۰۲) و آن را ضد اعلان دانسته‌اند (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۱۲: ۵۰۶) مشتقات ریشه «کَتَمَ» ۲۱ مرتبه در قرآن ذکر شده که هفت مورد آن به صورت فعل «یکتمون» است. از موارد اخیر، سه مورد مربوط به اهل کتاب است (بقره: ۱۴۶، ۱۵۹، ۱۷۴).

واژگان «تُبْدُونَ» (بقره: ۳۳؛ مائده: ۹۹؛ نور: ۲۹)، «أَعْلَمَ» (بقره: ۳۳؛ آل عمران: ۱۶۷؛ مائده: ۶۱)، «حَقَّ» (بقره: ۴۲ و ۱۴۶؛ آل عمران: ۷۱)، «أَنْتُمْ تَعْلَمُونَ» (بقره: ۴۲؛ آل عمران: ۷۱)، «الْجَهْرَ» (انبیاء: ۱۱۰)، «يَعْلَمَ» (انبیاء: ۱۱۰)، «كِتَابَ» (بقره: ۱۵۹)، «حَدِيثَ» (نساء: ۴۲)، «لَتُبَيِّنَنَّ» (آل عمران: ۱۸۷)، «مَا أَنْزَلْنَا» (بقره: ۱۵۹)، «مَا أَنْزَلَ اللَّهُ» (بقره: ۱۷۴)، «مَا آتَاهُمُ اللَّهُ» (نساء: ۳۷)، «وَهُمْ يَعْلَمُونَ» (بقره: ۱۴۶)، «بَيِّنَا» (بقره: ۱۵۹)، «شَهَادَةَ» (بقره: ۱۴۰ و ۲۸۳؛ مائده: ۱۰۶)، «مَا خَلَقَ اللَّهُ» (بقره: ۲۲۸) و «إِيمَانِ» (غافر: ۲۸)، در آیات مختلف با مشتقات ریشه «کَتَمَ» همنشین شده‌اند. از این میان، هر سه همنشین تقابلی کتمان، با وجود تفاوت جزئی، معنای آشکار کردن دارند؛ «تبیین» که به آشکار کردن امور معنوی به صورت شرح و توضیح اشاره دارد، (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۱۳: ۶۲) «تبدون» که غالباً درباره آشکار کردن امور مادی به صورت ظاهر و محسوس کردن

پیچاندن است. «لَوَيْثُ الْحَبْلِ» یعنی ریسمان را پیچاندم (خلیل بن احمد، ۱۴۱۰ق، ج ۸: ۳۶۳) و «لَوَى لِسَانَهُ بِكَذَا» کنایه از دروغ گفتن و به غلط گفتن حدیث و سخن است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق: ۷۵۲). برخی از یهود به طرز زبانشان را می‌چرخاندند و مطالب را بیان می‌کردند که گویی کتاب وحیانی را قرائت می‌کنند و آنچه را می‌خواندند به خدا نسبت می‌دادند. درباره اینکه «لَوَى لِسَانَهُ» به چه معنایی اشاره دارد، چند احتمال مطرح است. برخی این عبارت را به معنای تحریف تورات دانسته‌اند، (مقاتل بن سلیمان، ۱۴۲۳ق، ج ۱: ۲۸۶؛ ابوعبیده، ۱۳۸۱ق، ج ۱: ۹۷؛ دینوری، ۱۴۲۴ق، ج ۱: ۱۱۳؛ سمرقندی، ۱۴۱۶ق، ج ۱: ۲۲۵؛ طبرانی، ۲۰۰۸م، ج ۲: ۷۶؛ طبری، ۱۴۱۲ق، ج ۳: ۲۳۱) یعنی ایشان با چرخاندن زبانشان بخش‌هایی از کتاب را به مطالبی دیگر تغییر می‌دادند. گفته شده برخی علمای یهود هنگامی که تورات را می‌خواندند و به نشانه‌های پیامبر (ص) می‌رسیدند، آیات را تغییر می‌دادند و زبانشان را با لحنی می‌چرخاندند که گویی کتاب الهی را قرائت می‌کنند (سمرقندی، ۱۴۱۶ق، ج ۱: ۲۲۵) برخی دیگر «لَوَى لِسَانَهُ» را ناظر بر افزودن مطالبی به کتاب الهی دانسته‌اند، (ابن ابی‌حاتم، ۱۴۱۹ق، ج ۲: ۶۸۹؛ طبری، ۱۴۱۲ق، ج ۳: ۲۳۱) بدین معنا که آنچه را که در کتاب نیست، به آن نسبت داده‌اند. به هر حال، آنچه که از این احتمالات برداشت می‌شود، نسبت دادن مطالب غیروحیانی به کتاب منزل است، زیرا در صورت احتمال تحریف نیز آنچه که جایگزین مطلب تحریف یافته می‌شود، غیروحیانی و ساخته بشر خواهد بود.

از بررسی همنشین‌های این عبارت معلوم می‌شود که: (الف) در هر دو آیه پس از نقل جمله‌ای از اهل کتاب، از عبارت «يَقُولُونَ عَلَى اللَّهِ الْكَذِبَ» استفاده شده است و می‌توان این جملات را مصداقی از همان دروغ بستن به خدا دانست. (ب) از جمله «يَلُؤُونَ أَلْسِنَتَهُم بِالْكِتَابِ لِتَحْسَبُوهُ مِنَ الْكِتَابِ وَمَا هُوَ مِنَ الْكِتَابِ» (آل عمران: ۷۸) برداشت می‌شود که دروغ بستن آن‌ها به خداوند به صورت قرائت مطالب

آن به کار رفته (برای نمونه، ر.ک: نور: ۳۱؛ انعام: ۹۱) و «جهر» که در لغت به معنای آشکار شدن است، (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۴: ۱۴۹؛ فیومی، ۲۰۰۱م، ج ۲: ۱۱۲) اما هفت مرتبه همنشینی آن با قول (مانند نساء: ۱۴۸) و دو مرتبه با آری (بقره: ۵۵؛ نساء: ۱۵۳) نشان می‌دهد بیشتر درباره آشکار کردن سمعی و بصری به کار می‌رود. به علاوه، هر سه همنشین به فعل «تخفون» به عنوان جانشین کتمان منتهی می‌شوند و این، از سویی پیوند شدید این واژگان با یکدیگر و نزدیکی معنایی آن‌ها و از سوی دیگر ارتباط بسیار نزدیک واژگان کتمان و اخفاء را نتیجه می‌دهد.

از مجموع همنشین‌های مفعولی «ما أَنْزَلْنَاهُ»، «ما أَنْزَلَ اللَّهُ»، «ما آتَاهُمُ اللَّهُ» و «حَقٌّ»، مقدّس و الهی بودن آن‌چه مورد کتمان واقع شده برداشت می‌شود، زیرا هر سه به خداوند منسوب و از جانب او داده یا نازل شده‌اند. این مسأله بار ارزشی منفی به فعل کتمان می‌دهد، زیرا کتمان «ما أَنْزَلَ اللَّهُ» و «ما آتَاهُمُ اللَّهُ»، به مقابله برخاستن با خواست و اراده الهی است. از واژگان «شهادة»، «ما خَلَقَ اللَّهُ» و «ایمان» نیز چنین برداشت می‌شود که کتمان پنهان کردن علم به قضیه‌ای در قلب و ضمیر است.

از بررسی واژگان همنشین و جانشین کتمان، این مؤلفه‌های معنایی به دست می‌آید: الف) پنهان کردن چیزی در ضمیر است، ب) با هرگونه آشکار کردن تقابل دارد، ج) عملی آگاهانه است که درباره یک آگاهی قطعی یا بخشی از محتوای نازل شده در کتاب آسمانی روی می‌دهد. بر این اساس، پنهان کردن علم به شرح و توضیح یک مسأله، یا ظاهر و وجود مادی یک امر، یا چیزی که شنیده یا دیده شده در قلب و ضمیر، کتمان آن امر است. کتمان در تمام موارد به بشر نسبت داده شده و هیچ گاه درباره خداوند به کار نرفته است. ضمن اینکه به دفعات و به صورت مستقیم یا غیرمستقیم، آگاهی خداوند از آن‌چه که کتمان می‌شود مطرح شده است. در برخی موارد نیز کتمان کننده توبیخ و سرزنش شده (بقره: ۱۵۹ و ۱۷۴) که بار ارزشی منفی این فعل را نشان می‌دهد.

از مجموع آیات مربوط به کتمان، آیه ۱۸۷ آل عمران به کتمان کتاب توسط اهل کتاب تصریح دارد و آیه ۱۴۶ بقره به طور ضمنی به پنهان کردن نشانه پیامبر در کتاب مقدّس اشاره می‌کند. دیگر آیات از کتمان «حَقٌّ»، «شهادة»، «ما انزل الله» و «ما آتاهم الله» سخن می‌گوید. برخی از این آیات خطاب به اهل کتاب است، اما تصریحی در کتمان کتاب ندارد، بلکه متعلّق‌هایی چون «حَقٌّ» و «شهادة» دارد.

۳٫۵ اخفاء به عنوان جانشین کتمان

چنانکه اشاره شد، فعل «تُخْفُونَ» جانشین کتمان محسوب می‌شود. ریشه خفی ۳۴ مرتبه در قرآن به کار رفته و در دو آیه صریحاً به عملکرد اهل کتاب اشاره دارد. چنانکه از کاربردهای قرآنی پیداست، این فعل عمومیت بیشتری نسبت به یکتمون دارد؛ هم درباره پنهان کردن امور مادی و اجسام، همچون قراطیس (انعام: ۹۱) و زینت (نور: ۳۱) استفاده شده، و هم درباره امور غیرمادی، و البته در مورد اخیر با کلماتی مانند «فی أنفسهم»، «فی صدورکم» و «صدورهم» همنشین شده است که معنای آن را به فعل کتمان نزدیک می‌کند.

«ما فی صُدُورِکُمْ» (آل عمران: ۲۹)، «صُدُورُهُمْ» (آل عمران: ۱۱۸)، «الصُّدُورُ» (غافر: ۱۹)، «ما فی أَنْفُسِکُمْ» (بقره: ۲۸۴)، «فی أَنْفُسِهِمْ» (آل عمران: ۱۵۴)، «فی نَفْسِکَ» (احزاب: ۳۷)، «تُبَدُّوا» (بقره: ۲۷۱ و ۲۸۴؛ نساء: ۱۴۹؛ احزاب: ۵۴)، «تُبَدُّوهُ» (آل عمران: ۲۹)، «بَدَتِ» (آل عمران: ۱۱۸)، «یُبَدُّونَ» (آل عمران: ۱۵۴)، «بَدَا» (انعام: ۲۸)، «تُبَدُّونَهَا» (انعام: ۹۱)، «مُبَدِّیهِ» (احزاب: ۳۷)، «أَعْلَنْتُمْ» (ممتحنه: ۱)، «تُعْلِنُونَ» (نمل: ۲۵)، «تُعْلِنُ» (ابراهیم: ۳۸)، «الْجَهْرُ» (اعلی: ۷) و «تَجَهَّرَ» (طه: ۷)، «یَعْلَمُ» (طه: ۷؛ غافر: ۱۹؛ اعلی: ۷)، «أَعْلَمُ» (ممتحنه: ۱)، «تَعْلَمُ» (ابراهیم: ۳۸)، «لِیُعْلَمَ» (نور: ۳۱)، «یُبَیِّنُ» (مائده: ۱۵)، «الکِتَابُ» (مائده: ۱۵) و «قَرَاتِیسَ» (انعام: ۹۱) مهم‌ترین همنشین‌های این ماده در آیات قرآن هستند.

کار خیر را به گونه‌ای انجام دهد که دیگران متوجه آن شوند. حتی هنگامی که این فعل در مورد حالات درونی انسان به کار رود، (آل عمران: ۲۹) به این معناست که آن‌چه در قلب و نیت فرد وجود داشته، به نوعی به وسیله گفتار یا رفتارش بروز بیرونی پیدا کند و دیگران با حواس خود متوجه آن شوند. این معنی در این آیه نیز قابل مشاهده است: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا بَطَانَةً مِنْ دُونِكُمْ لَا يَأْلُونَكُمْ خَبَالًا وَدُّوا مَا عَنِتُّمْ قَدْ بَدَتِ الْبَغْضَاءُ مِنْ أَفْوَاهِهِمْ وَمَا تُخْفِي صُدُورُهُمْ أَكْبَرُ» (آل عمران: ۱۱۸).

با بررسی واژگان همنشین و جانشین اخفاء این مؤلفه‌های معنایی برای آن قابل ذکر است: الف) متعلق آن اعم از امور مادی و معنوی است و در مورد پنهان کردن اشیاء و نیت و افکار هر دو به کار می‌رود. ب) مطلب پنهان شده لزوماً به دیگری منتقل نمی‌شود، لذا نسبت به «سِرّ» جنبه شخصی‌تر و نهان‌تری دارد. ج) فاعل آن گاه خداوند (طه: ۱۵) و گاه از جنس بشر است، اما همواره خداست که به مخفیات علم دارد. اما فاعل کتمان و تحریف همواره از جنس بشر است. د) بار ارزشی این فعل، براساس همنشین‌هایش متفاوت است، اخفاء صدقه مثبت و اخفاء کتاب الهی منفی است. در مجموع باید گفت که این فعل جنبه عام‌تری نسبت به تحریف و کتمان دارد که در کاربرد این فعل در مورد امور مادی و معنوی، بار ارزشی دوگانه و نیز فاعل متنوع آن قابل مشاهده است.

فعل اخفاء دو مرتبه درباره پنهان کردن کتاب توسط یهود به کار رفته است؛ در آیه ۱۵ مائده این عمل به صراحت به اهل کتاب نسبت داده شده و متعلق آن نیز کتاب است: «يَا أَهْلَ الْكِتَابِ قَدْ جَاءَكُمْ رَسُولُنَا يُبَيِّنُ لَكُمْ كَثِيرًا مِمَّا كُنْتُمْ تُخْفُونَ مِنَ الْكِتَابِ وَيَعْفُو عَنْ كَثِيرٍ قَدْ جَاءَكُمْ مِنَ اللَّهِ نُورٌ وَكِتَابٌ مُبِينٌ» (مائده: ۱۵). طبق تفاسیر، آن‌چه که اهل کتاب مخفی و رسول اکرم(ص) آن را بیان کرده‌اند، صفات پیامبر آخرالزمان و آیه رجم بوده است (مقاتل بن سلیمان، ۱۴۲۳ق، ج: ۱؛ ۴۶۳؛ طبرانی، ۲۰۰۸م، ج: ۲؛ ۳۷۱؛ ثعلبی، ۱۴۲۲ق، ج: ۴؛ ۳۹) برخی تحریم شراب‌خواری و ربا را

مشتقات صدر یکی از همنشین‌های مکملی اخفاء و غالباً فاعل یا محلّ اخفاء است، بررسی کاربردهای این همنشین، ما را به جانشین «تُكِنُّ» (نمل: ۷۴ و قصص: ۶۹) رهنمون می‌شود. این کلمه، از جهت معنایی و ساختاری جانشین مناسبی برای فعل اخفاء محسوب می‌شود. البته با توجه به کاربردها، اخفاء به خودی خود معنای پنهان کردن دارد، اما «كِنَّ» در اصل به معنای پوشش است (جوهری، ۱۴۰۷ق: ۲۱۸۸/۶). چنانکه در عبارت «إِنَّا جَعَلْنَا عَلَى قُلُوبِهِمْ أَكِنَّةً» (کهف: ۵۷) نیز دیده می‌شود. شکل فعلی آن نیز به معنای پوشاندن، مانع شدن و یا پرده افکندن است و «پنهان شدن» نتیجه مترتب بر این پرده‌افکنی است.

«نفس» نیز از جمله همنشین‌های مکملی اخفاء است که بررسی کاربردهای آن، ما را به جانشین «أَسْرُوا» (مائده: ۵۲) می‌رساند. «سِرّ» را در لغت خلاف اعلان دانسته‌اند (ابن فارس، ۲۰۰۸م: ۶۷/۳). در کاربرد قرآنی نیز این تقابل دیده می‌شود (بقره: ۲۷۴ و ۲۷۷). طبق این کاربردها، سِرّ، عمل (بقره: ۲۷۴؛ رعد: ۲۲) سخن (مائده: ۵۲؛ رعد: ۱۰) یا حالتی روانی (یونس: ۵۴) است که فرد (یوسف: ۷۷) یا گروهی (نحل: ۲۳) آن را از عموم پنهان می‌دارند، اما پنهانی و نچواگونه با یکدیگر درباره آن سخن می‌گویند (طه: ۶۲). اما اخفاء جنبه شخصی‌تری دارد و لزوماً به دیگری منتقل نمی‌شود.

مشتقات «بَدَوَ» با ده مرتبه همنشینی، پرکاربردترین همنشین اخفاء هستند. آشکال مختلف «بَدَوَ» غالباً یک همنشین تقابلی دارند؛ چنانکه سه مرتبه در مقابل کتمان مطرح شده‌اند. تکرار بیشتر این مشتقات در کنار اخفاء، نشان‌دهنده تناسب بیشتر میان ابداء و اخفاء نسبت به کتمان است. از کاربرد فعل تبذیر در آیات به دست می‌آید که این فعل بیشتر به آشکار کردن امر برای حواس مادی انسان اشاره دارد. به عبارت دیگر، ابداء جنبه عینی و محسوس دادن به یک مطلب است. برای مثال، هنگامی که از ابداء زینت سخن گفته می‌شود، مقصود به رؤیت درآمدن آن است. ابداء خیر یعنی

نیز از این موارد برشمرده‌اند (سمرقندی، ۱۴۱۶ق، ج: ۱: ۳۷۸).

در آیه ۹۱ سوره انعام نیز فعل تخفون درباره عملکرد یهود با کتاب به کار رفته است: «وَمَا قَدَرُوا اللَّهَ حَقَّ قَدْرِهِ إِذْ قَالُوا مَا أَنْزَلَ اللَّهُ عَلَى بَشَرٍ مِنْ شَيْءٍ قُلْ مَنْ أَنْزَلَ الْكِتَابَ الَّذِي جَاءَ بِهِ مُوسَى نُورًا وَهُدًى لِلنَّاسِ تَجْعَلُونَهُ قُرْآنًا يَتَّبِعُونَ؟ تَبْدُونَهَا وَتُخْفُونَ كَثِيرًا وَعَلَّمْتُمْ مَا لَمْ تَعْلَمُوا أَنْتُمْ وَلَا آبَاؤُكُمْ قُلِ اللَّهُ ثُمَّ ذَرْهُمْ فِي خَوْضِهِمْ يَلْعَبُونَ» (انعام: ۹۱). برخی درباره این آیه نیز همان مصادیق قبل را مطرح کرده‌اند، (قمی، ۱۳۶۳ش، ج: ۱: ۲۱۰؛ فراء، ۱۹۸۰م: ۳۴۳؛ واحدی، ۱۴۱۵ق، ج: ۱: ۳۶۵؛ مقاتل بن سلیمان، ۱۴۲۳ق، ج: ۱: ۵۷۵) اما با توجه به سیاق به نظر می‌رسد در این جا مسأله کلی‌تری مورد نظر باشد. در این آیه، پنهان کردن کتاب به شکل فیزیکی مطرح است؛ ضمیر «ه» در «تجعلونه» به «کتاب» و ضمیر «ها» در «تبدونها» به «قراطیس» بازمی‌گردد. یعنی کتاب را به صورت قرطاس‌هایی درآوردند که برخی از آن‌ها را آشکار و بسیاری را مخفی می‌کنند.

فعل اخفاء دو مرتبه درباره کتاب به کار رفته است. فعل کتمان نیز گرچه همه موارد کاربردش خاص اهل کتاب نیست، اما در مجموع با تکرار و سرزنش بیشتری درباره امور الهی (کتاب، ما انزل الله، ما آتاهم الله، شهادة و حق) به کار رفته است.

۴ نتیجه

بر اساس واژگان همنشین و جانشین فعل یحرفون، مؤلفه‌های معنایی ذیل برای تحریف استخراج می‌شود:

۱-۴- اختصاص به کلام: در کاربرد قرآن، تحریف به یک زمینه خاص محدود می‌شود و تنها در حوزه کلام مطرح است، بدین معنا که ظرف تحقق این عمل تنها از جنس سخن و کلام است، اما تبدیل به موضوع خاصی محدود نشده و درباره مصادیق گوناگون و متنوع قابل اعمال است. فعل کتمان نیز نسبت به تبدیل مصادیق محدودتری دارد، چنانکه

درباره پنهان کردن امور ارزشمندی چون «ما انزل الله»، «ما آتاهم الله» و «حق» به کار رفته است.

۲-۴- تغییر شفاهی به منظور سرپیچی: تحریف غالباً درباره تغییری از نوع شفاهی و نه مکتوب، به کار رفته و با سرپیچی از دستورات الهی یا نادیده گرفتن آن ارتباط یافته است. حال آنکه فعل تخفون به پنهان کردن فیزیکی بخش‌هایی از کتاب نیز اطلاق شده است.

۳-۴- تغییر جایگاه اصلی کلام: یکی از شاخصه‌های مهم عمل تحریف، انحراف و به حاشیه راندنی است که نسبت به موضع و قرارگاه اصلی کلام اتفاق می‌افتد. به این معنا که کلام از هدف اصلی که برای آن ایجاد شده است، دور شده و به حاشیه کشیده می‌شود. خواه در این تغییر، کلام با چیز دیگری جایگزین شود یا نشود.

۴-۴- عالمانه و عامدانه بودن فعل: عمل تحریف، آگاهانه و با قصد انجام می‌شود و فعلی سهوی و از روی خطا نیست. این مؤلفه از همنشین‌های «یسمعون»، «عقلوه» و نیز عبارت «وهم يعلمون» برداشت می‌شود، هر سه مورد به مغرضانه بودن فعل تحریف دلالت دارند. کتمان و تکذیب نیز چنین ویژگی مشترکی دارند.

۵-۴- بار ارزشی منفی: عمل تحریف رویکردی ناشایست، منفی و قابل نکوهش به کلام دارد. کتمان و تکذیب نیز همین بار منفی و سرزنش آلود را به همراه دارند، اما تبدیل در برخی موارد نیکو و در برخی دیگر زشت و ناپسندیده است.

۶-۴- بشری بودن: عمل تحریف تنها از سوی بشر سر می‌زند و به طور خاص در قرآن به یهود نسبت داده شده است. کتمان و تکذیب نیز جنبه بشری دارند، اما تبدیل هم از سوی انسان رخ می‌دهد و هم از سوی خداوند.

۷-۴- امکان تحقق فعل: طبق آیات قرآن، فعل تحریف امکان وقوع دارد و بلکه به وقوع پیوسته است. افعال کتمان و تکذیب نیز همین حالت را دارند، اما فعل تبدیل در مورد کلمات الهی ناممکن

نویسنده مسؤول مسؤولیت این مقاله را بر عهده می‌گیرد.

تعارض منافع:

این مقاله فاقد هرگونه تعارض منافع است.

تقدیر و تشکر:

از همه اساتید و دوستانی که در ارتقای سطح کیفی مقاله یاری نموده‌اند تشکر و قدردانی می‌شود.

بوده و هرگز به وقوع نخواهد پیوست. در نتیجه، تحریف با کتمان و تکذیب بیشترین شباهت معنایی را داشته و اخص از تبدیل است.

منابع مالی:

این مقاله فاقد هرگونه منابع مالی است.

سهم نویسندگان:

الهه شاهپسند به عنوان نویسنده مسؤول و با همکاری زینب شیشه‌چی این مقاله را نوشته اند.

منابع

- قرآن کریم
- ابن ام قاسم مرادی، حسن (۱۳۹۳ق)، **الجنی الدانی**، تحقیق: فخر الدین قباوه، حلب: المكتبة العربية.
- ابن درید، محمد بن حسن (۱۴۲۶ق)، **جمهرة اللغة**، بیروت: دارالکتب العلمیه.
- ابن سیده، علی بن اسماعیل (۱۴۲۴ق)، **المحکم والمحیط الأعظم**، قاهره: معهد المخطوطات العربیه.
- ابن فارس، احمد (۲۰۰۸م)، **مقاییس اللغة**، تحقیق: ابراهیم شمس الدین، بیروت: دارالکتب العلمیه.
- ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۱۴ق)، **لسان العرب**، بیروت: دار صادر.
- ابن ابی حاتم، عبدالرحمن بن محمد (۱۴۱۹ق)، **تفسیر القرآن العظیم**، ریاض: مكتبة نزار.
- ابن عاشور، محمدطاهر (۱۹۸۴ق)، **التحریر والتنویر**، تونس: الدار التونسیة للنشر.
- ابوعبیده، معمر بن مثنی (۱۳۸۱ق)، **مجاز القرآن**، قاهره: مكتبة الخانجي.
- انصاریان، نسرين (۱۴۰۰ش)، «تفاوت معنایی سه واژه «لفظ»، «کلمه» و «قول» با توجه به استعمال آنها در آیات»، **دستاوردهای نوین در مطالعات علوم انسانی**، ش ۳۹: ۲۱۳-۲۰۲.
- پیاژه، ژان (۱۳۸۴ش)، **ساختارگرایی**، ترجمه رضا علی اکبرپور، تهران: کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی.
- ثعلبی، احمد بن محمد (۱۴۲۲ق)، **الکشف والبيان**، بیروت: دار إحياء التراث العربی.
- جوهری، إسماعیل بن حماد (۱۴۰۷ق)، **الصاحح تاج اللغة وصحاح العربیة**، تحقیق: أحمد عبدالغفور عطار، بیروت: دار العلم للملایین.
- حسن، عباس (۱۹۷۳م)، **النحو الوافی**، مصر: دارالمعارف.
- خلیل بن احمد (۱۴۱۰ق)، **کتاب العین**، قم: انتشارات هجرت.
- دینوری، عبدالله بن محمد (۱۴۲۴ق)، **تفسیر ابن وهب المسمى الواضح فی تفسیر القرآن الکریم**، بیروت: دار الکتب العلمیه.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۱۲ق)، **المفردات فی غریب القرآن**، بیروت: دار العلم و الدار الشامیه.
- رجایی، مهدی و نسیبه براتی (۱۳۹۹ش)، «معناشناسی قسوة در قرآن»، **مجله آموزش زبان، ادبیات و زبان شناسی**، سال ۳، ش ۲: ۶۸-۴۷.
- سمرقندی، نصر بن محمد (۱۴۱۶ق)، **بحر العلوم**، بیروت: دارالفکر.
- صالحی طالقانی، سارا (۱۳۹۱ش)، «معناشناسی نسیان در قرآن کریم»، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم.
- طباطبایی، محمدعلی؛ عبدالهادی مسعودی و محمدعلی مهدوی راد (۱۳۹۸ش)، «تحلیل کاربردشناختی آیات تصدیق برای پاسخ به مسأله تحریف تورات و انجیل»، **تفسیر و زبان قرآن**، ش ۱۴: ۱۳۴-۱۱۷.
- طباطبایی، محمدعلی (۱۳۹۷ش)، «سیر تاریخی پژوهش های غربی درباره انگاره اسلامی تحریف بایبل»، **مطالعات تطبیقی قرآن کریم و متون مقدس**، ش ۱: ۸۲-۴۹.
- طباطبایی، محمدعلی و محمدعلی مهدوی راد (۱۳۹۵ش)، «تاریخ انگاره تحریف بایبل در

قائمی‌نیا، علیرضا (۱۳۹۳ش)، **بیولوژی نص**، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.

قرشی، سیدعلی اکبر (۱۳۷۱ش)، **قاموس قرآن**، تهران: دارالکتب الاسلامیه.

قمی، علی بن ابراهیم (۱۳۶۳ش)، **تفسیر القمی**، قم: دار الکتاب.

کریمی دوستان، غلامحسین و رویا آزادفر (۱۳۹۱ش)، **فرهنگ توصیفی معنی‌شناسی**، تهران: انتشارات باور عدالت.

گیررتس، دیرک (۱۳۹۳ش)، **نظریه‌های معنی‌شناسی واژگانی**، ترجمه کورش صفوی، تهران: نشر علمی.

مقاتل بن سلیمان (۱۴۲۳ق)، **تفسیر مقاتل بن سلیمان**، بیروت: دار إحياء التراث العربی.

مکی بن حموش (۱۴۲۹ق)، **الهدایة إلى بلوغ النهایة**، شارجه: جامعة الشارقة، كلية الدراسات العليا و البحث العلمی.

مهروش، فرهنگ (۱۳۹۴ش)، «تاریخ انگاره ذکر در فرهنگ اسلامی»، **مطالعات قرآن و حدیث**، سال ۹، ش ۱: ۷۸-۴۳.

نجفی، محمدجواد؛ مرتضی سازجینی و عباس یوسفی‌تازه‌کندی (۱۳۹۶ش)، «بررسی تحریف تورات از نگاه قرآن کریم»، **تفسیرپژوهی**، سال ۴، ش ۷: ۱۶۳-۱۴۱.

واحدی، علی بن احمد (۱۴۱۵ق)، **الوجیز فی تفسیر الکتاب العزیز**، بیروت: دار القلم.

دوره پیشااسلامی»، **پژوهش‌های ادیانی**، سال ۷، ش ۷: ۲۸-۹.

طباطبایی، محمدحسین (۱۳۹۰ق)، **المیزان فی تفسیر القرآن**، بیروت: مؤسسة الأعلمی للمطبوعات.

طبرانی، سلیمان بن احمد (۲۰۰۸م)، **التفسیر الکبیر**، اردن: دار الکتاب الثقافی.

طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۷۲ش)، **مجمع البیان فی تفسیر القرآن**، تهران: انتشارات ناصر خسرو.

طبری، محمد بن جریر (۱۴۱۲ق)، **جامع البیان فی تفسیر القرآن**، بیروت: دارالمعرفة.

عباسلو، احسان (۱۳۹۱ش)، «رویکرد ساختارگرایی»، **کتاب ماه ادبیات**، ش ۷۰: ۸۲-۷۷.

فاریاب، محمدحسین (۱۳۸۸ش)، «تحریف تورات و انجیل از دیدگاه قرآن»، **معرفت**، ش ۱۴۳: ۱۵۲-۱۳۷.

فتحی، علی (۱۳۸۸ش)، «قرآن کریم و موضوع تحریف‌گری اهل کتاب به‌ویژه یهود»، **قرآن‌شناخت**، سال ۲، ش ۲: ۲۱۲-۱۶۷.

فراء، یحیی بن زیاد (۱۹۸۰م)، **معانی القرآن**، قاهره: الهيئة المصرية العامة للكتاب.

فیروزآبادی، محمد بن یعقوب (۱۴۳۰ق)، **القاموس المحيط**، بیروت: دارالمعرفة.

فیومی، احمد بن محمد (۲۰۰۱م)، **المصباح المنیر**، تصحیح: محمد محیی‌الدین عبدالحمید، بیروت: مکتبه لبنان.

Reynolds, Gabriel Said (2010), "On the Qur'anic Accusation of Scriptural Falsification (taḥrīf) and Christian

Anti-Jewish Polemic", *Journal of the American Oriental Society*, Vol. 130, pp. 189-202